

نقل قول خبر



امیر دریدار حبیب‌الله سیاری معاون هماهنگ‌کننده ارتش جمهوری اسلامی ایران دشمن از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون استکبار به هر وسیله و راهبردی ازجمله ترور، جنگ تحمیلی ۸ساله، تحریم‌های ظالمانه و تهاجم فرهنگی و جنگ نرم متوسل شده است. کشورمان قبل از انقلاب، در تمامی این مؤلفه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تحت سلطه استکبار جهانی قرار داشت. دشمن امروز به‌دنبال تغییر ارزش‌های نسل جوان است ومی‌خواهد امپراتوری برتری طلایی از دست‌داده در منطقه را جبران کند. فارس



سردار سرتیپ دوم پاسدار عباس مطهری رئیس سازمان امورموزه‌ها و یادمان‌های بنیادحفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اخیر خود با پیشکسوتان دفاع مقدس و مقاومت، خروجی فعالیت‌های حوزه حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس را اثرگذاری آن بر جوانان و همسوسشدن نگاه آنان با نگاه رزمندگان دفاع مقدس دانستند؛ بر همین اساس در کنار فعالیت‌های عمرانی باید نسبت به حوزه محتوایی مراکز فرهنگی که برای نسل جوان جذاب خواهد بود و اثر تربیتی به همراه خواهد داشت اهتمام شود. دفاع‌مقدس

خبر

۴فیلم شهدای شاخص در جشنواره فیلم فجر امسال

جشنواره چهل و یکم فیلم فجر امسال میزبان ۴فیلم سینمایی با محوریت زندگی شهدای شاخص دوران دفاع مقدس خواهد بود. شهید محمدابراهیم همت، شهید علی هاشمی، شهید مهدی زین‌الدین و شهید محمد بروجردی ۴ شهیدی هستند که قرار است داستان زندگی شان در قالب فیلم سینمایی تصویر شود. فیلم سینمایی «غریب» شرحی بر زندگی شهید محمد بروجردی دارد. محمد حسین لطیفی، کارگردان این فیلم بیشتر به شیوه فرامندگی و تلاش شهید بروجردی برای ایجاد اتحاد در غرب کشور پرداخته است. از دیگر فیلم‌های که جزئیات آن رسانه‌ای نشده، شنیده‌ها حاکی است داستان زندگی شهید ابراهیم همت، سردار علی هاشمی و شهید مهدی زین‌الدین به‌زودی از سوی ۳کارگردان مطرح کشورمان تولید می‌شود.

کسب رتبه برتر تیم ملی فوتبال جانبازان قطع عضو

تیم فوتبال جانبازان و معلولان ایران به مرحله دوم مسابقات معلولان جهان راه یافت. دور اول مسابقات به میزبانی کشور ترکیه در شهر استانبول برگزار شد. در این سری از مسابقات تیم ملی فوتبال قطع عضو جانبازان کشورمان با تیم معلولان کشوری آمریکا و ایرلند به رقابت پرداخته و رتبه برتر را از آن خود کردند.

معرفی کتاب

با تو می مانم

کتاب «با تو می مانم» در دستر بیش از ۶۰ ساعت گفت‌وگو و همنشینی مولف، رضاقلی‌زاده علیار با سردار جمشید نظمی است که در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان شرقی صورت گرفته است. جمشید نظمی برای رزمندگان لشکر ۳۱عاشورای آشناسات. او پس از یادگیری دوره فیلمسازی و عکاسی در دانشگاه تهران برای تهیه فیلم مستند به جبهه رفت.»

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

روزی به گردان سا از عقیدتی لشکر، روحانی جدیدی معرفی شد. شب اول مهمان چادر خودمان کردیم. برای تبلیغات آمده بود و حاج آقا می‌گفتمیم. موقع خوابیدن، رختخوابش را جلوی در چادر پهن کرد. درضا روایتان که پیک گردان بود، گفت حاج آقا اینجا عقب و رتیل‌های بزرگی دارد، آنجا خواب. بیا این طرف، شب اول کار دست خودت می‌دهی. حاج‌آقا دار کشیده بود. بلند شد سر جای خود نشست و گفت دعایی هست اگر بخوانم دیگر نمی‌آیند. مغاتیچی از کیش بیرون آورد و دعا را خواند. گفت خیال‌تان راحت، امشب دروو بر این چادر هیچ حیوانی نزدیک نمی‌شود. دعاخواندن حاج‌آقا، قوت قلبی شد برای ما و شب را راحت خوابیدیم. مودی هم پیش نیامد. صبح رختخواب‌مان را جمع کردیم. حاج‌آقا هم داشت پتویش را می‌تکاند که از پتو رتیل بزرگی پرت شد وسط چادر. حاج‌آقا تا چشمش به رتیل افتاد، پتو را انداخت و دود بیرون. بچه‌ها رتیل را گرفتند و کشتند. بعد به شوخی می‌گفتند حاجی جان! مثل اینکه دعا را برعکس خواندی. عوض اینکه بخوانی برو، خواندی بیبا حاجی هم می‌گفت دعا اثر کرده که شب نیش‌مان نزده و گرفته همانجا خوابیده.»

ایتارومقاومت



سردار شوخ‌طبع تفحص

پای صحبت همسر شهید مجید پازوکی؛ فرمانده گردان برون مرزی تفحص به مناسبت سالگرد شهادتش

گزارش
مؤگان مهربانی
روزنامه‌نگار

مقاوم‌تر از آن بود که با چند ترکش از میدان به‌در شود. ۸سال مردانه از کشورش دفاع کرد و بعد از پایان جنگ به جای اینکه مسیر دیگری از زندگی را طی کند و مثل جوان‌های هم سن و سالش بی کسب‌وکار باشد، باز هم در منطقه ماند. گویی در پی گنجی گرانبها بود. حق هم داشت. گنج مجید در دل خاک جامانده و او می‌خواست دانه‌های گهری‌باری که زیر خروارها خاک دفن شده‌اند را پیدا کند. او از سال ۱۳۷۰در گروه تفحص مشغول یافتن پیکر شهدا شد با این هدف که بتواند شهیدی را هر چند پاره بدست پدر و مادر چشم‌انتظارش برساند. شهید مجید پازوکی، فرمانده تفحص لشکر ۲۷محمدرسول الله(ص) برای هدفش خیلی تلاش کرد و سرفراز از هم شد. او در ۱۷مهر سال ۱۳۸۰در حال تفحص بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. پای صحبت گنجی‌سازی همسرش می‌نشینیم.

جایش در خانه خالی است؛ با اینکه ۲۱سال از زمان رفتنش می‌گذرد. اما هر سال ۱۷مهر که می‌شود خانه او حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. علی و مجتبی پسرانش همراه مادر خود این روز را گرامی می‌دارند و به یاد پدر لحظات خوشی را با هم سپری می‌کنند. مدت زمان زندگی مشترک بانو با شهید پازوکی اگرچه خیلی کم بود اما به گفته بانو تا دلناتن بخواهد بشیرین بود. می‌گوید: «آقا مجید با بودنش بهترین روزها و خاطر‌ها را برسرای من رقم زد.» او به سال‌های گذشته برمی‌گردد. سال ۱۳۷۰(و وقتی که شهید پازوکی به خواستگاری‌اش رفت. تنها چیزی که درباره داماد می‌دانست اینکه تخریچی است اما اینکه چه سمتی دارد خبر نداشت تا لحظه شهادت او. گنجی‌سازی تعریف می‌کند: «آقا مجید از همان دوران نوجوانی عضو بسیج شده و داوطلبانه به جبهه رفته بود. در فروردین سال ۱۳۶۱ برای نخستین بار مجروح شد که پس از مداوا دوباره به جبهه برگشت. او تا پایان جنگ در مناطق جنگی حضور داشت و بارها مجروح شد. فقط زمانی خانه بود که مشغول مداوای

جنگ برای مردم ایران تمام‌شده بود اما برای او نه. برای او بی که شیرین‌ترین سال‌های عمرش را در جبهه گذرانده بود؛ از همان نوجوانی. آن روزها کمتر کسی مجید را در خانه می‌دید. یا در عملیات بود یا مشغول خشتی کردن مین. جراحات‌های زیادی را در جنگ به جان خرید. هر بار عضوی از بدنش آسیب دید اما او به جبهه بازمی‌گشت. او را در جنگ به جای اینکه مسیر دیگری از زندگی را طی کند و مثل جوان‌های هم سن و سالش بی کسب‌وکار باشد، باز هم در منطقه ماند. گنج مجید در دل خاک جامانده و او می‌خواست دانه‌های گهری‌باری که زیر خروارها خاک دفن شده‌اند را پیدا کند. او از سال ۱۳۷۰در گروه تفحص مشغول یافتن پیکر شهدا شد با این هدف که بتواند شهیدی را هر چند پاره بدست پدر و مادر چشم‌انتظارش برساند. شهید مجید پازوکی، فرمانده تفحص لشکر ۲۷محمدرسول الله(ص) برای هدفش خیلی تلاش کرد و سرفراز از هم شد. او در ۱۷مهر سال ۱۳۸۰در حال تفحص بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. پای صحبت گنجی‌سازی همسرش می‌نشینیم.

همسرش به یاد محبت‌های او می‌افتد و تعریف می‌کند: «آقا مجید اغلب منطقه بود. هر از چندگاهی به خانه سر می‌زد. اما به من و بچه‌ها احساس دین می‌کرد. مرتب از دو کوهه به خانه‌نگ می‌زد و با بچه‌ها صحبت می‌کرد. می‌گفت: «مادر تان راذیت نکنید» بعضی اوقات پیش می‌آمد ۴-۱۵ ساعت راه را با قاطر می‌آمد. یکی دو روز می‌ماند با بچه‌ها بازی می‌کرد و آنها را به گردش می‌برد. دستش مجروح بود اما در تهیه مایحتاج خانه و رفع نیاز ما کوتاهی نمی‌کرد.»

چاله دعا

شهید پازوکی اخلاق‌های خاص خودش را داشت. اهل مزاج بود البته در حدی که لبخندی را بر لب دیگران بنشانند. اما در خلوت تنهایی خود گویی آدم دیگری می‌شد. گاه پیش می‌آمد برای جلای دل ساعتی مشغول راز و نیاز به شهدا می‌شد. برای خودش نزدیک مرق چاله‌ای کنده و اسمش را چاله دعا گذاشته بود. عکس همه دوستانش را به دیوارهای آن چسبانده بود. هر موقع دلش از دنیا می‌گرفت می‌رفت داخل چاله و ساعت‌ها گریه می‌کرد. همیشه به دوستانش می‌گفت: «اگر می‌خواهید دنبال کاری بروید که در دست خود وضو بگیرید و برای ام از زمان (عج) صدقه دهید.»

به خدا آب نداشتم

نزدیک تهروری یکی تبه خاک بار ارتفاع هفت هشت متر نشستہ بودیم و دیدیم که مجید بلند شد. خیلی حالش عجیب بود تا حالا نظور ندیده بودمشی؛ می‌گفت پیدا کردم. یک خاگر بز بود که جلوش سیم خاردار کشیده بودند. روی سیم خاردار دو شهید افتاده بودند که به سیم جوش خورده بودند و پشت سر آنها ۱۴ شهید دیگر. مجید بعضی از آنها را به اسم می‌شناخت مخصوصاً آنها که روی زمین افتاده بودند. مجید بطری آب را بر داشت. روی دندان‌های چمچه می‌ریخت و گریه می‌کرد و می‌گفت: «بیچه‌ها! بخشیدان شب بپتون آب ندادم. به خدا نشاسته تازه، آب برآون ضرر داشت.» «مجید روضه‌خوان شده بود. همیشه کار که گرمی کردو شهید پیدا نمی‌شد می‌گفت روضه بخوانید. روضه کار گناست. واقعا هم همینطور بود.

بوی شیرین فرهاد

و در نهایت هم به خاطرات جبهه جنوب ایشان و بخشی از عملیات فتح‌المبین و عملیات تک پشتیبانی بیت‌المقدس پرداخته شده‌است. همچنین به حادثه تروریستی انفجار در کانون رهیوان وصال شیراز در سال ۱۳۸۷ و شهید محمد مهدوی که یکی از ۱۴ شهید آن حادثه بود گریزی زده شد. شهید مهدوی علاقه زیادی به شهید حسینی داشت و می‌خواست کتاب زندگی نامه ایشان را بنویسد که عمر دنیایی‌اش کفاف این کار را نداد. آن زمانالله که این کتاب مورد رضایت‌شان باشد.

چه شد که سراغ این سوزه رفتید؟

این سوزه پیشنهاد انتشارات روایت‌فخ بود و بنده هم از آن استقبال کردم. شهید حسینی در میان هر قشری شناخته شده هست و مریدهای زیادی دارد. خودشان را قداپی امام‌زمان (عج) می‌دانستند و الان هم بین مردم به همین صفت شناخته شده هستند. شهید حسینی مثل هر جوانی شادایی و هیجان جوانی خود را داشت اما نسبت به اوضاع و احوال پیرامون خودش بی‌تفاوت نبود و با شجاعت تمام نقش خودش را در هر برهه‌ای از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ایفا کرد. یکی از مواردی که در زندگی باعث رشد او شد، معاشرت با افراد زنده‌ای مثل شهید فرهاد شاهرچانی بود به‌طوری که ایشان شهید شاهرچانی را مراد خودشان می‌دانستند.

چه رزوایی از دفاع مقدس پنهان یا مغفول مانده و به آنها پرداخته نشده‌است؟

همیشه‌ری

گزارش

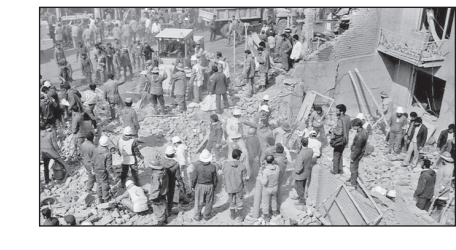
موشک، عروسی محله وحیدیه را عزا کرد

۳۷ شهید و ۱۱۴ زخمی در یک کوچه

۲ هفته به تحویل سال مانده و در محله وحیدیه هم مثل تمام محله‌های شهر، بوی عید زودتر از بهار در کوچه‌ها پیچیده بود. سراغ هر خانه که می‌رفتی، بوی نوروژ می‌داد؛ همسایه‌ها خانه‌تکانی را از نیمه‌های اسفند شروع کرده بودند تا وقتی توپ تحویل سال در شد و مهمان‌ها از راه رسیدند، خانه برای پذیرایی آماده باشد. مثل همه محله‌های تهران قدیم، دم عید بساط عروسی هم در چند خانه به راه بود. همسایه‌های دیوار به دیوار هم خودشان را مسئول برگزاری مراسم عروسی همسایه می‌دانستند و خانه آنها برای میزبانی از مهمان‌های عروسی آذین‌بندی شده بود. تا اینکه موشک بعثی ده‌ها خانه را آوار کرد و اندوه در کوچه‌های وحیدیه جای بوی عید را گرفت.

جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۶۶، ساعت ۱۴:۱۴ دقیقه، همان ساعتی که بسیاری از اهالی محله وحیدیه مشغول استراحت در خانه‌های خود بودند، موشک رژیم بعثی در محدوده میان خیابان‌های نظام‌آباد و دمانود، به منازل مسکونی اصابت کرد. در یکی از این خانه‌ها مراسم عروسی برپا بود و در یک لحظه جشن و شادی جای خود را به عزا و ماتم داد. سال‌ها از آن جمعه تلخ محله وحیدیه می‌گذرد اما همسایه‌ها هنوز وقایع آن روز را فراموش نکرده‌اند.

«مهبین قاسمی» یکی از شاهدان عینی آن حمله موشکی وا از ساکنان خیابان بخت‌آزاد می‌گوید: «نزدیک عید بود و داشتیم خانه‌تکانی می‌کردیم. بچه‌ها در حیاط مشغول بازی بودند که ناگهان صدای مهبیی تمام محله را برداشت. در یک لحظه تمام شیشه‌های خانه شکست. اولش فکر کردم زلزله آمده. سرانسیمه از پله‌ها پایین دویدم که وارد حیاط شوم و بچه‌ها را به جای امن ببرم. دست بچه‌ها را گرفتم و با هم وارد کوچه شدیم. وقتی در خانه را باز کردم، هیچ چیز در کوچه شبیه قبل نبود. با اینکه موشک به چند کوچه بالاتر از خانه ما خورد اما تمام محله را گرد و خاک برداشته بود و صدای شیون از خانه‌های بالادست محله به گوش می‌رسید. صدای انفجار و اضطراب لحظات پس از آن چنان دلهره‌آور بود که خانم همسایه ما که دوقلو بازار دار بود، همان لحظه سقط جنین کرد. بعد از این موشک‌باران که لوازم ضروری‌مان را برانداختیم و به اراک شهر آبا و اجدادی‌مان رفقیم تا موشکباران تهران تمام شود.»



شهادت ۳۷ نفر از اهالی

در محله وحیدیه، موشک به محدوده مسکونی این محله، جایی که دهه‌ها خانه دیوار به دیوار هم قرار داشتند و در یکی از همان خانه‌ها مراسم عروسی برپا بود اصابت کرد. بعد از ظهر جمعه، بسیاری از اهالی محله در این خانه بودند و همین مسئله باعث شد تعداد شهدا و مجروحان این حمله موشکی بیشتر شود. در اثر اصابت این موشک با محدوده مسکونی محله، ۳۷ نفر از اهالی وحیدیه شهید و ۱۱۴ نفر زخمی شدند.

قاسمی می‌گوید: «خانه‌ها و مغازه‌های بسیاری خراب شد. وقتی با بچه‌ها از خانه بیرون آمدم و به کوچه نگاه کردم دیدم ماشین‌هایی که کنار خیابان و نزدیک محله حادثه شک کرده بودند، آتش گرفته‌اند. چون شیشه‌ها خرد شده بود، خیلی از اهالی با خرده‌شیشه‌هایی که از خانه‌ها به بیرون پرت شد زخمی شده بودند و تیروهای امدادی به سرعت آنها را به مراکز درمانی اطراف بردند.» براساس گزارش ستاد بازسازی مناطق موشک‌خورده، در حمله موشکی محله وحیدیه، ۱۲۶ واحد مسکونی تا مرز ۵۰درصد، ۶ واحد ۵۰ تا ۷۰درصد و ۱۷ واحد مسکونی ۷۰ تا ۱۰۰درصد تخریب شدند.



زخمی‌ها را به بیمارستان بوعلی بردند
این پایان ماجرای موشکباران جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۶۶ نبود. ساعت ۱۸:۰۸ دقیقه، دومین موشک قبل از اینکه به زمین برسد و ساعت ۲۱:۵۵ دقیقه موشک سوم هم در آسمان تهران پیش از برخورد به هدف منفجر شد. با وجود این، پس از حمله موشکی ساعت ۱۴:۱۴ دقیقه به محله وحیدیه، تمام محله شانه به شانه تیروهای امدادی مشغول انتقال مجروحان به مراکز درمانی اطراف به‌ویژه بیمارستان بوعلی در خیابان دمانود بودند.

«محمد فرزادگوهر» رئیس وقت بیمارستان بوعلی دراین باره گفته بود: «جمعه، آمبولانس‌ها و مردم ۳۳ زخمی را به این بیمارستان آوردند. ۱۷ نفر سرپایی مداوا شدند و رفتند. اما بقیه بستری شدند. همه کارکنان بیمارستان با تمام وجود در روز تعطیل به بیمارستان آمدند و کمک کردند. حتی دکتر نرسی، یکی از جراحان بیمارستان که در ترفیک مانده بود، ماشینش را همانجا رها کرد و دوان دوان خود را به بیمارستان رساند تا هر چه زودتر به اتاق عمل برود.»